



۲۰۱۵/۱۲/۲۱

سراج هاج

آریانا افغانستان آنلاین افتخار دارد که با همکاری فاضل دانشمند محترم سراج الدین و هاج یکی از سابقه دارترین فرزندان صدیق مطبوعات کشور در حلقه مهاجرین افغان ما، در پهلوی همکاری پایدار شان با این وبسایت جهانی مردم افغانستان، قسمت های آموزنده و ارزشمند آثار تحریری ایشان را که جنبه های ملی و مبارزوی آن، از هر لحاظ مستدل و برارنده باشد، نیز محترمانه به نشر میرساند.

تهاجم فرهنگی همسایه ها و دیگران

مبحث اول

امید و توقع بنده این بوده هست که چون عده زیادی از مردم افغانستان از بخش های متفرق این تهاجمات مخرب فرهنگی بی خبر گذاشته شده اند، لافل، اهل خبره، افغانان دانا و بصیر، اهل قلم، نامه نگاران، و متصدیان تلویزیون ها ... که احتمالاً این سطور ناچیز را می خوانند، باید به حال زار افغانستان در قبال همسایه ها، توجه جدی تری بنمایند و کم از کم در ساحة کار خود، در برابر این تهاجمات بایستند و سنگرهای کوچکی در حفاظت ارزش های فرهنگی - بالخاصه مذاهب و زبان های برگزیده ما (به نحوی که خواسته اکثریت مردم افغانستان است، نه به اشکالی که اجنبی یاچند «اجنبی پرست می خواهند»- در برابر مهاجمان ایرانی، پاکستانی و سایرین ایجاد کنند).

۱- افتخار بنده در این است که آنچه را با تمام وجود و حضور وجدان درک کرده، برای وطن و هموطنان «مفید» تشخیص داده ام، با صراحت منتشر می سازم. در عین حال، طبعاً آرزو من وجود متفقین

بیشتر و بیشتر استم. آیا ممکن است من و دوستان بنده توقع ایجاد چنین اتفاق، چنین همفکری و همنوایی را در حلقه اکثریت هوشمند جامعه خود داشته باشیم؟... آیا وطنخواهی (یا وطنپرستی) که همیشه ادعای آن را داریم، صرف با یاد آوری سنگ و چوب ودشت و دمن و مناظر زیبای آن کشور و ملامت کردن چند خاین چوکی پرست ختم می شود؟



به عقیده بنده، وطن را با مردم اش (به هر قوم و قبیله‌یی که منسوب هستند)، با زبان‌ها و اصطلاحات و رسم و رواج و عنعنات آن باید دوست داشت. یعنی اگر از سرپای آن، عطر فرحت بخش کلتور خاص افغانی که هویت برجسته مردم وطن را تشکیل می‌دهد، به مشام نرسد، آن وطن به دو توت نمی‌ارزد...، اگر گوش‌های ما را در گوشه گوشه آن سرزمین - صدای خنده کودکان سالم و خوشحال نوازش نکند...، آن وطن - جز تماشای یک خطه خشن، مسخ شده و بی روح، ارزشی نخواهد داشت... کرسی‌های دولتی اش، اگر احساس کنیم که توسط وطن فروشان به چرخش افتاده است، برای بنده و کسانی که بامن هم عقیده هستند، ناراحت تر از چوکی الکتریکی (مخصوص گنه کاران محکوم به اعدام)، خواهد بود.

توجه باید کرد که سردمداران دولت پاکستان و قسماً حکومت آخوندی ایران، اما بطورکل: گروه‌های زردشتی (دور افتاده از مرکز ایران)، درجنابیت‌ها و اعمال نفوذ در ذهن و شعور جوانان افغان و تلاش‌ها برای تهاجم کثیف فرهنگ و زبان و درنهایت امر، دلیل ساختن کشور و مردم افغانستان... تنها نیستند، یعنی [طورمثال] صرف نکوش سیاست‌های غلط حکومت آخوندی ایران و دولت ماجراجو و سخت‌افراطی پاکستان، ما را از جرم تعمیم فرهنگ‌های خاص آن دو کشور در وطن ما برائت نمی‌دهد و هم نمی‌تواند ثبوت آن باشد که گویا ما تحت تأثیر ایران و پاکستان نیستیم! توجه شود که عده زیادی از روشنفکران، دانایان و حتی استادان ناسیونالیست و متعصب ایران و پاکستان و چند کشور دیگر که ظاهراً چهره خوش نشان میدهند و اظهار محبت و صمیمیت می‌کنند، نیز با تلاش بی‌حد و حصر و باحیله‌های متعارف ارج‌گزاری ظاهری به ملت افغان و طرح دوستی و محبت مصنوعی با افغانان سرشناس، مرام‌شوم خود را به وسیله یک عده از افغانان مطرح و مؤثر (یا چند دانشگاهی سست ایمان) عملی می‌سازند، توسط افغانانی عملی می‌سازند که حاضر شده‌اند به وطن و مردم افغانستان خیانت و به اجنبی‌گرونی‌کنند (از قبیل: بعضی از اعضای دولت، برخی از برنامه‌سازان و حتی چند صاحب‌تلویزیون و نویسنده افغان که آلوده ساختن کلتور «خاصاً زبان» افغانستان را شاید جزء بالندگی و افتخارات خود می‌دانند)! حضرت اقبال به یکی از مشخصات و طندوستان حق پرست چنین اشاره می‌کند: (هر که حق باشد چو جان اندر تنش - خم نگردهد پیش باطل گردنش).

درجایی خواندم که هیأت معاونت ملل متحد برای افغانستان، نوشته است: برخی از رسانه‌های افغان در خدمت سازمان‌های اطلاعاتی خارجی قرار گرفته‌اند یا شدیداً به نفع پالیسی‌های کشورهای بیگانه نشرات دارند. این رسانه‌های افغان بین حمایت از ایران و پاکستان تقسیم شده‌اند. همسایه‌های افغانستان رسانه‌های افغان را جهت استحکام موقف شان علیه یکدیگر و - برای تقویت متحدین داخلی خود- با ایجاد حساسیت داخلی مورد استفاده قرار می‌دهند... رسانه‌های محلی افغانستان از کشورهای همسایه پول به دست می‌آورند. (مشاور مطبوعاتی رئیس جمهور ایران نیز اعتراف کرد که: "ایران رسانه‌ها را به خاطر منافع خود تمویل می‌نماید تا افغان‌ها از اشغال غربی‌ها رهایی یابند"!).

۲- یک نویسنده باوجدان افغان می‌نویسد: "با تمام این زشتی‌ها و کشتار و تحقیرهایی که ایرانی‌ها در این سال‌ها با افغان‌ها کرده‌اند، باز هم نشرات و رسانه‌های افغان که بخشی از آنها در وابستگی مطلق و برخی در

وابستگی کامل به ایرانی ها قرار دارند، در چنین مواردی سکوت اختیار کرده، با شرف و وجدان خود بازی می کنند و نشان می دهند که در وطنفروشی و پستی، از هر مزدوری مزدورتر اند".

۳- بسیاری از قاچاقچیان ایرانی - بعد از گرفتاری- یک افغان بی گناه را به گیر می دهند، چون اگر چنین کاری بکنند، اعدام شان به حبس تقلیل می یابد و این آسان ترین راه نجات است، چون با این گرفتاری نه کسی صدای افغان رامی شنود و نه او را اجازه می دهد که از خود دفاع کند. بیشترین بخش از ۶ هزار جوان افغان که همین اکنون در زندان های ایران به سر می برند و سه هزار آن برای رفتن به پای دار ثانیه شماری می کنند، از این قبیل افراد اند.

سؤال این است که: آیا ممکن است هیأت معاونت ملل متحد دروغ گفته باشد؟... درحالی که ما، مردم خود را خوب می شناسیم و همچنان از سیاست های چند دهه اخیر پاکستان و ایران نیز اطلاع کافی داریم. حکومت آخوندی ایران که با استفاده از پول های سرشار نفت، یکسو دست می اندازد، دگرسو پای، به حدی متعصب است که حتی بر جوانان کشور خود رحم نمی کند. یکی از عزیزان ما در این مورد نوشته بود:

«رژیم ایران چنان در تار و پود تعصب گنبدیده مذهبی و اندیشه " صفوی گری " جلو رفت که همان نقشه سیاسی و دموگرافیکی اسرائیل را که در مناطق اشغالی فلسطینی ها به کار برده است، موبه مو در مناطق سنی نشین ایران تطبیق و عملی کرده است».

۴- آخرین تذکر و تمنا: برخی از نویسندگان سایت ها و برنامه سازان عزیز ما در تلویزیون ها، هرگاه درباره مشکلات داخلی خود ما چیزی می نویسند، یا با اظهار تأثر از برخورد ها و بگو مگوهای خرد و بزرگ ما یاد می کنند، غالباً هم به مشکل برخورد های قومی و زبانی اشاره می نمایند و آن را (بدون توضیحات لازم)، تقبیح می کنند. یعنی برای خواننده ها یاشنونده ها روشن نمی سازند که کی ها (چه کسانی) قوم پرستی می کنند؟ کیها برخورد هایی لسانی دارند؟ چرادرند؟... نزد خواننده یا شنونده که از ماجرا بی خبر است، این توهم ایجاد می شود که گویا اکثریت جامعه ما در این گناه بزرگ شامل اند؛ همه باهم پر خاش دارند که گویا زبان قوم من بهتر از قوم شما است! ... در حالیکه ابداً چنین نیست. ما دو زبان ملی و رسمی- دری و پشتو- داریم ، باچندین زبان خرد و کلان دیگر... که همه آن مقبول ۹۹ درصد مردم افغانستان است و همه به آن می نازند... بنابراین، این گونه انتقادات گنگ، متأسفانه باعث ایجاد توهم شده، خشک و تر را در آتش قضاوت های نادرست می سوزاند.

این واقعیت را برای چندمین بار تکرار می کنم که یک عده معدود (از جمع ناخلفان) ، صرف بریکی از اقوام شریف افغانستان و یکی از زبان های کشور می تازند و به منفعت سیاسی یکی از همسایه ها و یا تحریکات عنودانه آن همسایه مودی، توطئه می نمایند و در تلاش (منذوحانه) افتاده اند تا به هوس خدمتگزاری به مُرد دهندگان خود، بین آن قوم نجیب و سایر اقوام شریف افغانستان، به زعم خود، فاصله ایجاد کنند .

این توطئه ها که پس از سقوط نظام شاهی، در حدود چهل سال دوام کرده است، یک عقده بزرگ حقارت (خود کوچک بینی) را نشان می دهد؛ زیرا احساس کرده اند که باوصف از میان رفتن آن نظام، این قوم نجیب (مانند دیگر اقوام) هنوز مستحکم و باعظمت است. زیرا دیدند: چند نفر دنیا پرست غارتگر که از میان سایر اقوام نجیب

افغانستان برخاستند و با هزاران چال و فریب و چسبیدن به دامن روس و ایران و پاکستان و عربستان سعودی، در طول چهار دهه اخیر، زمام امور را به دست گرفتند، نه تنها شهکاری پدید نیامد، که هیچ، حتی مدنیت نسبی وطن را به قهقرا بُردند و نام و نشان آن را با خاک یکسان کردند.

همین چند نفر (افغانستانی!) که در هر حال فرزندان عزیز وطن ما هستند، چون نتوانستند به کمک پاسداران ایران، آن قوم مورد نظر را طرد کنند، مساعی شان در ایجاد فدرالیزم نیز خنثی گردید، یعنی نتوانستند حتی خود را از پیکر ملت جدا ساخته، تدریجاً به ایران یا یک کشور دیگر ملحق سازند... از یک سو آتش تعصبات مذهبی راشعله و رساخته، خرافات مذهبی آخوندها را در وطن ما ترویج می دهند و از سوی دیگر، با لجبازی های مداوم، کلمات و اصطلاحات خاص ایرانی را برجای کلمات معمول و مقبول مردم افغانستان می نشاندند... و ما (وطن پرستان) چاره پی نداریم جز آن که محض از ارزش های معنوی کشور و از زبان برگزیده و شیرین و اصطلاحات خاص وطن خود- با پایداری و حرارت - دفاع کنیم... بلی، ما درسنگردفاع از ارزش های ملی و تاریخی کشور و مردم خود قرار داریم. آیا این دفاع لازمی را می توان «ترجیح دادن یک زبان افغانستان، بر دیگر زبان های وطن» دانست؟... آیا اسم این دفاع و طنخواهانه را می توان «قوم پرستی» یا برخورد های قومی و زبانی و یا قسماً «تنگ نظری» گذاشت؟

اگر در گفتار شماعزیزان که هر جمله، حتی هر کلمه تان، در پروگرام های تلویزیونی، مؤثریت زیادی دارد، چنین وضاحتی موجود نباشد، عده بی شماری از مردم نجیب کشور که از این زد و بندها بی خبر مانده اند، تصور می کنند که هر که قلم برداشت و چیزی در این مورد نوشت، حتماً «قوم پرستی» می کند و یا با ترجیح دادن یک زبان وطن بر سایر زبانهای مردم کشور خود، با هم در جنگ و جدل اند!... که هرگز چنین نبوده و نیست!... در ذهن و شعور و احساس ما: همه زبان ها، لهجه ها، اصطلاحات و حتی مَثَلهای سی میلیون نفوس افغانستان عزیز، زیبا، دلپسند و ارزشمند است (طبعاً اصطلاحات و مَثَلهایی که از خودشان است، نه وارد شده) و از برنامه سازان عزیز تمنا دارم که اگر نمی توانند (بانمی خواهند) در دفاع از فرهنگ و مخصوصاً زبان برگزیده ملی و رسمی افغانستان عزیز که اجزای پُرافتخار هویت ملی ما را تشکیل می دهند، شریک شوند، کم از کم - از روی لطف - خط فاصل بین متعرضان و مدافعان را روشنتر سازند. همین وبس.

پایان

ادامه دارد